

عصر پهلایی

نگاهی به موسیقی و ترانه

داریوش افراسیابی

موسیقی دانان

علی نقی وزیری

... تعلیمات اولیه تئوری موسیقی را نزد «یاور خان» از صاحب منصبان موزیک نظام فرا گرفت و برای تکمیل آن به اتفاق «میرمحمد حجازی» دوست خود نزد کشیشی به نام «پرژو فروا» که معلم مدرسه سن لوئی بود و به موسیقی اروپایی آگاهی داشت رفت. کشیش پیانو می‌نواخت و حجازی ویولن و وزیری ماندولین و قطعاتی را با هم می نواختند. «پرژو فروا» چون ذوق موسیقی علی نقی را مشاهده کرد، کتابی به نام «کومپاندیوم» برای مطالعه به او داد و آموزش‌های هارمونی و تئوری موسیقی را وزیری نزد کشیش آغاز کرد. ولی متأسفانه مدت اقامت «پرژو فروا» کوتاه بود و پس از چندی ایران را ترک کرد. آشنایی با کشیش و مطالعه کتاب موسیقی او، بُعد جدیدی را در اندیشه وزیری گشود و او را متوجه ساخت که برای دست یافتن به این هنر، نیاز به مطالعه و کار بیشتری دارد.

اندیشه او با شغل نظامی که برای حفظ شئونات خانواده و اعتبار اجتماعی اختیار کرده بود در تضاد قرار داشت و خود می‌دانست که نمی‌تواند بیش از چندی در این لباس دوام بیاورد و تلاشی بیپوده می‌کند تا شرایط محل خشن نظام و قزاقخانه را برای خود قابل تحمل سازد. تمام اطرافیان وی در محیط قزاقخانه دارای روحیه‌ای خشن و تربیت شده‌ی مستشاران روسیه تزاری بودند و اکثرا از حکومت دیکتاتوری قاجار حمایت می‌کردند. زمان او مقارن بود با سرکوبی مشروطه خواهان و بمباران کردن مجلس توسط محمد علیشاه قاجار.

او که تمام عقب ماندگی‌های جامعه ایران را با جانش حس می‌کرد و از ستمکاریهای حکومت و خفقان حاکم دلی پر درد داشت. برای نیل به یک جامعه مطلوب و آزاد، مخفیانه با انجمن‌های مشروطه طلبان رابطه برقرار کرد و با آنان همکاری نمود.

برخوردهایی نیز در حین خدمت با افسران روسی داشت و برای وی دشوار می‌نمود که از یک خارجی در کشور خود دستور بگیرد و در نتیجه‌ی گزارش یک کاپیتان روسی او را برای محاکمه به تهران احضار کردند و در تهران از فرصت مناسبی استفاده کرد و خود را از چنگ محافظین اعزامی نجات داد و مجدداً به انجمن آزادی خواهان پیوست و فعالیت خود را بر علیه مستبدان از سر گرفت. مدتی نیز جزء تشکیلات نظامی «شوکت‌الملک» امیر قائنات بود. «شوکت‌الملک» مردی آزادمنش بود و با وی رفتار محترمانه داشت. جنگ بین‌المللی اول نیز به ایران کشیده شده بود و ایران نیز از صدمات این جنگ بی‌بهره نبود. پس از پایان جنگ، وزیری تصمیم به مسافرت به اروپا برای ادامه تحصیل در رشته موسیقی گرفت و از خدمت امیر قائنات بوسیله نامه‌ای کناره‌گیری کرد.

امیر قائنات در پاسخ نامه او نوشت: پدران تو همه اهل شمشیر بوده‌اند، تو چرا فقط دل به مضراب بسته‌ای. کلنل در جواب نوشت: «از تیغه شمشیر جز کینه توزی ثمری به بار نیامده است، ولی این مضراب کوچک، دلها را به عشق و محبت می‌کشاند و چنان جذبه‌ای داشت که مرا هم به سوی خود کشید.»

او پنج سال به تحصیل موسیقی در اروپا پرداخت، و پس از اتمام تحصیلاتش به میهن بازگشت تا سهم سترگ خود را به جامعه‌ای که این هنر زیبا از او دریغ شده بود بپردازد.

وزیری در سال ۱۳۰۲ به تاسیس مدرسه موسیقی همت گماشت، و عاشقان این هنر نیز به وی گرویدند. روش تدریس او، اصول موسیقی کلاسیک، شامل سرایش (سلفژ، تئوری موسیقی؟؟، وزن خوانی) بود.

او قالب اندیشه موسیقی ایرانی را از ساختار کهن خود جدا ساخت و گستره وسیع تری را برای آن طرح ریزی کرد. شیوه‌های متداول اجرایی قطعات آوازی را که با یک وزن مشخص از ابتدا آغاز و تا پایان وزن ریتمیک خود را حفظ می‌کردند تغییر داده و از یکنواختی خارج ساخت، و چون خود در رشته خوانندگی نیز تخصص داشت، قطعاتی برای آواز نوشت، و بویژه در این قطعات، جمله‌ای را که در جواب خواننده اجرا می‌شد نیز با نغمه‌ای دیگر، نه همان جمله‌ای که خواننده بیان کرده است پاسخ می‌داد، و در شروع قطعات شعری نیز، درآمدی برای قطعه و همنوازی سازها نوشت.

در آغاز بر روی اشعار شعرای کلاسیک قطعاتی برای آواز نوشت، قطعه «خریدار تو»، «سوز من» و «گوشه نشین» که بر روی اشعار سعدی نوشته شده‌اند، و «نیمشب»، «دل‌تنگ»، «گریلی»، «دو عاشق» و «دختر ناکام» برروی اشعار حافظ، و دو آهنگ نیز بر روی اشعار مولوی بنام «شبان و موسی» و «شکایت نی».

پس از چندی وزیری از اشعار «حسین گل گلاب» در قطعات خود سود جست، که اشعارش طنین آهنگینی داشت و از واژه‌های خوش‌آهنگی استفاده می‌کرد. بعدها تمام اشعار قطعات وزیری را حسین گل گلاب سرود، و از ویژگی‌های گل گلاب، آشنایی با موسیقی بود که به سهولت شعر گفتن او کمک می‌کرد.

وزیری قطعاتی به فرم مارش نیز ساخت، که بدین وسیله احساسات ملی و وطن پرستانه را تحریک کند و موجب نشاط و روحیه شاد شود. تعدادی قطعه ساده هم برای کودکان نوشت، که آنان نیز توان درک آن را داشته باشند.

برای اعضای کلوب موزیکال که در مدرسه تشکیل شده بود، هفته ای یکبار کنسرتی اجرا می‌شد که در ابتدا ارکستر مدرسه قطعاتی از ساخته‌های کلنل را می‌نواخت، که با نوآوریهایی که او از نظر نغمه در ساختار قطعه بکار برده بود، این اجراها برای تعدادی از شنوندگان غیرمنتظره بود و درک آن دشوار... ولی هنرمندان و روشنفکران که احساسات او را درک و خود نیز طالب هنر پیشرو بودند از نحوه برداشت هنری او استقبال و او را مورد تشویق قرار می‌دادند.

پس از اجرای برنامه توسط ارکستر، کلنل به تکنوازی تار می‌پرداخت و فضایی زیبا و پر احساس را به وجود

می‌آورد و نوازندگی او همه را تحت تاثیر قرار می‌داد.

تکنوازی های نوشته شده برای تار، نمونه‌های خوبی از قدرت نوازندگی وزیری است شیوه‌های که تا آن زمان در نوازندگی تار مشاهده نشده بود. وزیری چند صفحه نیز ضبط نمود که تعداد محدودی از آنها موجود می باشد که در این صفحات قطعات «دختر ژولیده» در چهارگاه و «بندباز» در ماهرور که قطعه فوق جزو دروس امتحانی سال سوم تار بود و در صفحه دیگر قطعه‌ای اختصاص به گوشه‌های مهم آوازی در اصفهان داده که به سبک خود گوشه‌ها را نواخته و ابتکارات خاص خود را بیان کرده است، و در اجرای دیگری نغمه ای شبیه به مارش دارد که مضمون اصلی آن را به گفته خود از یک آهنگ خارجی اقتباس کرده و تمرین خوبی برای تار نیز می‌باشد. و ژیمناستیک موزیکال دردشتی که دارای لطف و تازگی خاص خود می‌باشد. او از علاقمندان به تاتر نیز بود و قطعاتی چند نیز اپرت نوشت که دو اپرت او از معروفیت خاصی برخوردار شدند، اپرت گلرخ و اپرت شوهر بدگمان، که نمایشنامه های موزیکالی بودند که زمینه‌های انتقادی نیز در بر داشتند و اشعار این دو اپرت از سروده‌های حسین گل گلاب بود و وزیری با موسیقی خود بدانها جان بخشید. وزیری کتابهایی نیز در جهت آموزش موسیقی نوشت از جمله دستور تار که در قسمت دوم کتاب به تشریح موسیقی ایرانی پرداخته و دستور ویلن و بعدها کتاب تار دیگری برای یادگیری در سطوح عالی نوشت. وزیری برای نوشتن تئوری موسیقی ایرانی دو علامت به نام‌های سری (Sori) و کرن (Koron) که تا آن زمان معمول نبود بکار برد و برای نواختن قطعاتی در مایه‌های غیر معمول شش پرده به دسته تار افزود و همچنین برای آنکه امکانات نوازندگی بهتری ایجاد شود، شش پرده دیگر در امتداد دسته بر روی بدنه ساز افزود.

او بافت موسیقی را با اشکالی نوین پیراسته، و علی رغم تضادهای گوناگون و دشواریهای پیرامونی، از پی نشت و با عشق به موسیقی براه خود ادامه داد.

زمینه‌ی شناخت توده‌ی عام از موسیقی به عنوان پشتوانه‌ی هنرمند در این هنر ابتدایی و موسیقی، فاقد رابطه با شنوندگان بوده و ضعف و سطحی بودن بینش هنری در سطوح صاحب نظران و دشواری درک آثار هنری در زمان وزیری و حتا پس از وی برای عامه، حرکت را کند و محدود ساخت.

هرگام و هر تجربه بی شک تحول جدیدی را با خود به همراه دارد و در پیدایش و تکوین خلاقیت‌ها بازتاب می‌یابد.

موسیقی ایرانی، همچون ادبیات نیازمند، فردوسی‌ها، خیام‌ها، مولوی‌ها و حافظ‌ها بوده که بتواند قوام خود را باز یابد، تا نسل امروزی بتواند بر پایه بینش و دانش گذشتگان راه خود را آغاز کند و تازه امروزه نیازمند، نیماها، اخوان‌ها و شاملوهاست که تا مفاهیمی نوین بیافرینند و طرحی امروزین را در روند این هنر نقش بزنند. بینش جامعه نیز نقش بسیار مهمی در ارزش گذار یها و خلاقیت موسیقیدانان بازی می‌کند، چه خلاء زمینه‌های شناخت جامعه و فقدان روالی مشخص برای موسیقی، در تثبیت وضعیت موجود تاثیر داشته و تا زمانیکه این هنر به عنوان ضرورتی فرهنگی مکان خاص خود را نیابد، نمی‌توان به آن دل بست که این هنر والا، شان فرهنگی خود را باز یابد و دستاوردهائی در پی داشته باشد.

ابوالحسن صبا

ابوالحسن صبا در خانواده اهل هنر در سال ۱۲۸۱ در تهران متولد شد. پدر که خود با موسیقی آشنا بود، فرزند را با زیباییهای هنر موسیقی آشنا کرد و به تعلیمش پرداخت، و اولین اسناد سه تار او پدر بود. نواختن تنبک را ابتدا از عمه‌اش به نام «ربابه» فرا گرفت و برای تکمیل آن پس از مدتی به نزد حاجی خان استاد ضرب رفت، و سنتور را نیز از علی اکبر شاهی فرا گرفت.

پدر علاقه داشت که او به نواختن همه سازها تسلط و با موسیقی پرورش پیدا کند، لذا نواختن سه تار را چندی در محضر میرزا عبدالله ادامه و پس از مدتی آن را در مکتب درویش خان تکمیل نمود. ابوالحسن با عشق و پشتکار به فراگیری موسیقی ادامه داد. صبا کمانچه را از حسین خان اسماعیل‌زاده فرا گرفت و پس از آشنایی با کمانچه و فنون آرشه کشی برای فراگیری ویلن به کلاس درس حسین هنگ‌آفرین رفت تا ویلن را بیاموزد.

زمانیکه کلنل علینقی وزبری مدرسه عالی را تاسیس کرد، او از اولین شاگردان مدرسه اش شد، و چون با موسیقی از کودکی آشنا شده بود و سازها را به خوبی می‌نواخت، پس از چندی، تدریس یکی از کلاسها به او محول شد. ابوالحسن صبا در مدرسه عالی موسیقی با تئوری موسیقی و اصل موسیقی علمی آشنا شده و به پیشرفت محسوسی نائل گردید. پس از چندی شعبه‌ای از مدرسه عالی موسیقی به همت «وزیری» در سال ۱۳۰۶ در رشت با نام «مدرسه صنایع ظریفه» تاسیس شد، که مدیریت آن را صبا عهده‌دار شد.

در این زمان صبا به گردآوری آواز و ترانه‌های محل گیلان پرداخت، که کاری به جاماندنی بود، قطعاتی چون «زرد ملیجه» و «رقص چوبی قاسم‌آبادی» و «امیری مازندرانی» و «دیلمان».

دو سال و اندی صبا در این مدرسه به تدریس موسیقی اشتغال داشت ودر سال ۱۳۰۱۰ به تهران مراجعت و اقدام به تاسیس آموزشگاه موسیقی نمود و شاگردانی چند از مکتب اوسود جستند، که شماری از آنان از موسیقیدانان و نوازندگان امروزه ایران هستند، چون: فرامرز پایور، حسین تهرانی، علی تجویدی، حبیب‌اله بدیعی، همایون خرم، حسن کسائی، و تنی چند دیگر...

او ویلن را خوب می نواخت و از پیروان سبک وزیری بود، و آثار بجای مانده از او، تعدادی نوار از تک نوازی‌ها و انتشار ردیف‌های موسیقی ایرانی در سه جلد می‌باشد، که کمکی بود به دوستداران موسیقی که امکان دستیابی به کلاسهای او را نداشتند و از این طریق آموزش دیدند. صبا بر آموزش اصول علمی موسیقی تاکید داشت و به بهره‌وری از تکنیک ویلن در فن آرشه کشی کمانچه تغییراتی داد و قطعاتی را از کمانچه با توجه به اصالت موسیقی سنتی بر روی ویلن انتقال داد و ویلن را با اینکه سازی غربی بود در موسیقی ایرانی به کار گرفت و قطعاتی زیبا برای آن نوشت.

صبا در آذرماه ۱۳۲۶ دار فانی را وداع گفت. خدمت او به موسیقی ایرانی بر هیچکس پوشیده نیست. یادش بخیر و روانش شاد.

www.DAFRASIABI.com

...ادامه دارد